



بص  
افوض امرى الى الله انا لله والعجا

ترجمة ناسى

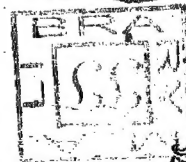
كِتَابُ الصِّدْقِ

مُلْتَقَطًا مِنْ أَحْيَاءِ الْعُلَمَاءِ

للإمام حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالي رحمه الله عليه

قَدْ طُبِعَ فِي الْمَطْبَعِ مُفِيدِ عَامِ الْكَلْبِ

فِي آكَرَةِ هَاشِمِ



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7124

بسم الله الرحمن الرحيم

مَدَامَ مَصْلَحَةً يَا مَعْشَرَ

صَدَقَاتِ الْمَنَاسِكِ

و بر هر بنده واجب است که الفاظ خویش را حفاظت کند پس سخن بگوید  
مگر برستی و این مشهورترین و ظاهرترین اقسام صدق است - پس  
کیسه زبان خود نگمدارد از حکایت کردن از چیزهایی خلاف واقع  
او صادق است - اما این صدق از دو چیز بکمال رسد - یکی پرهیز  
داشتن از سخن ذوجتین که گفته اند که سخن ذوجتین گریزی از دروغ  
است - و این ازین رو است که سخن ذوجتین گفتن تمام مقام دروغ

است زیرا که محذور در دروغ چیز را بخلاف آنکه است مخاطب اقامین  
 است. لیکن این قسم یعنی سخن ذو جهتین گفتن در بعض مواقع بد و حاجت می افتد  
 و مصلحت تقاضای آن میکند چنانکه در محفوظ ماندن از ظالمان و در جنگ  
 با دشمنان و ازین امر احتیاط نمودن که ایشان را بر رازهای سلطنت  
 آگاهی حاصل آید پس آنکه در چیزی ازین نوع مبتلا گردد در آن حالت صدق  
 او این است که کلام او برای خدا باشد در چیزی که راستی باو حکم میکنند و  
 او را میخواهد پس چون باین کلام زبان بر کشد راست گفتار خواهد بود  
 اگر چه از کلام او چیزی دیگر بفهم آید که خلاف واقع است زیرا که صدق بدست  
 خود مقصود نیست بلکه برای این است که بر راستی رهنمایی کند و سوی  
 راستی بر دین لحاظ بنظا هر او نخواهد بود بلکه بر معنی و نتیجه او آری درین  
 چنین مواضع باید که بقدر حاجت به سخن ذو جهتین گفتن رجوع کند رسول خدا  
 صلعم را عادت بود که هرگاه بجانبی اراده سفر فرمودی چنان میگرددی که  
 از آن اراده سفر بجانب دیگری فهمیدندی تا بدشمنان خبر نرسد و ایشان  
 قصد آتجناب نکنند و این مطلقا از کذب نیست - فرمود رسول خدا صلی الله  
 علیه وسلم آن شخص دروغ گو نیست که در میان دو کس صلح مینماید پس سخن نیک  
 گفت و سخن نیک رسانید و کمال دیگر این است که در مناجات کردن با خدا  
 خویش معنی صدق را در الفاظ خود نگذارد - مثل قول (ابراهیم علیه السلام)

که من متوجه کردم روی خود برای آنکه آسمان و زمین پیدا کرد زیرا که اگر  
قلب او از خدای تعالی منحرف بودی و در آرزوهای و خواهشهای دنیوی  
مشغول بودی پس او کاذب می بودی و مثل قول بنده که من ترمای پستم  
و مثل قول او که من بنده خدا هستم زیرا که اگر بحقیقت بندگی موصوف نبود و او را  
جز خدا مطلبی دیگر بود کلام او صادق نباشد و اگر روز قیامت از صدق  
مطالبه کرده شود در قول خود که من بنده خدا هستم البته از ثبوت او عاجز  
خواهد شد زیرا که او اگر بنده نفس خویش یا بنده دنیا یا بنده خواهشهای خود  
است - در قول خویش صادق نخواهد بود -

و هر چیزی که بآدمیان وابسته گردد پس بنده اوست چنانکه عیسی علیه السلام  
فرموده ای بنده دنیا و پیغمبر ما فرموده هلاک باد بنده زر - هلاک باد بنده  
درهم و بنده لباس و بنده صوف - هر که بچیزی دل را وابسته کرد او را منحصر  
صلح بنده او نام نهاد و جزین نیست که خدای عز و جل را بنده خالص  
است که اولایی تعلق است از غیر خدای تعالی پس از غیر بی تعلق مطلق  
گشت و چون این بی تعلقی پیش آید دل و فارغ گشت و در بندگی  
محض افتد آمد پس او را مشغول کند به حب او به محبت خدا  
و باطن و ظاهر او به طاعت خدا و وابسته گردد پس او را جبر  
خدای مراد می نباشد -

# صدق النیت

راستی در نیت و اراده بسوی خلوص رجوع میکند و آن اینست که جمیع  
حرکات و سکناات او را بجز خدای تعالی چیزی دیگر باعث نباشد. پس اگر با او  
چیزی از خواہش نفس بیا میخت صدق نیت باطل گشت و روا باشد  
که اینچنین کس را کاذب نام نهند. چنانکه در فضیلت اخلاص وایت که دهم  
از حدیث سه کس چنانچه یکی از ان این است که چون پرسیده شود از  
عالم که در آنچه دانستی چه عمل کردی او گوید که این عمل کردم و آن عمل  
کردم خدای تعالی گوید دروغ گفتی بلکه ترا مقصود این بود که مردمان  
گویند که فلان کس عالم است پس خدای تعالی تکذیب قول او نکرده  
و این نگفته که تو عمل نکردی آری تکذیب او کرده است در نیت و ارادت  
او و بعض بزرگان گفته اند که صدق صحیح بودن توجه است و اراده  
و همچنین است قول خدای تعالی واللہ یشہد ان المنافقین لکاذبون  
یعنی خدای گواہی میدهد بدین که منافقان دروغ گویند حالانکه  
ایشان نسبت بآن حضرت صلعم گفته بودند که تحقیق تو رسول خدا هستی  
و این راست است پس خدا تکذیب ایشان بلحاظ گفتار نکرد و بلکه بلحاظ  
نیت دل و تکذیب در خبری باشد و این قول منافقان بر قرینہ خالیہ

مشکل است بر خبر دادن از آنچه که در دل ایشان است - پس خدا اینکار  
 تکذیب ایشان درین خبر کرده است و در آنچه از زبان گفته اند تکذیب  
 نکرده - پس از معافی صدق یکی رجوع به خلوص نیت میکند یعنی خلوص  
 نیت و صدق یکی هستند و خلوص نیت همان اخلاص است پس بر صادق  
 ضرور است که مخلص باشد -

## صدق العزم

انسان در بعض اوقات غم را بر عمل مقدم میکند - پس در دل میگوید  
 که اگر خدا مرا مال کرمت فرماید جمله او با چیزی از و خیرات دهم و اگر بشنود  
 بر خورم در راه خدا با و جنگ کنم و پیر و اندامم که کشته خواهم شد و اگر خدا بیایم  
 مرا حکومت بخشد عدل و انصاف خواهم کرد و نا فرمانی نخواهم کرد خدا  
 را - بنظم کردن یا بامردمان رعایت کردن پس این غریمت گاه باشد  
 که او را از دل بر آید و او غریمت قطعی و صادق باشد و گاه باشد که در  
 غم او چیزی از تردد و ضعف باشد که مخالف است با صدق غریمت  
 پس در اینجا صدق عبارت است از کمال و قوت چنانکه گویند فلان  
 کس را اشتها صادق است و گویند این مریض اشتها را کاذب است  
 چون خودش او را سبب قوی نباشد - یا خود ضعیف باشد - پس گاه باشد

که صدق اطلاق کنند و از این معنی مراد دارند و صادق صدیق آنست که عزیمت او در  
 جمله کارهای خیر قوت تمام داشته باشد که در و چیزی از میل و سستی و تردد  
 نباشد بلکه همیشه نفس او مستعد باشد به غم قطعی مستحکم در کارهای خیر و این چنان  
 است که حضرت عمر رضی الله عنه فرموده اگر من پیشی کرده شوم و مرا  
 گردن زنند پس این گوارا تر است مرا از اینکه بر قومی حکومت کنم که در  
 ابوبکر رضی الله عنه موجود باشد پس عمر رضی الله عنه در نفس خویش قصد قطعی و محبت صادق  
 دریافت که با موجود بودن ابوبکر رضی الله عنه فراتر و آنست نخواهد کرد و تاکید کرد  
 این را بآنکه ذکر کرد از قتل کرده شدن و مراتب صدیقان در عزیمت  
 تفاوت است پس گاه باشد که غم است اما باین درجه نرسیده که در گذشته  
 شدن راضی گردد و چون او را بر برای او بگذارند پیش نیاید و اگر با او  
 سخن قتل کنند البته غم او شکسته بود بلکه در صادقان و مومنان همچنین  
 کسان باشند که اگر اختیار داده شود درین که او قتل کرده شود یا ابوبکر  
 صدیق او را زندگی خود مرغوب تر خواهد بود از زندگی ابوبکر صدیق رضی الله عنه

## صدق الوفاء بالعزم

گاه باشد که نفس جرات میکند بقصد بغیر زیرا که در وعده کردن تکلیف  
 نیست و غم و دشواری و روح مضطرب است لیکن چون حقائق ثابت



شوند و اقتدار حاصل آید و خواسته های بجهان کنند رغبت بر افتد و شهوات  
 غالب آیند و وفا با عزم موافقت نکند و این مخالف است با صدق و وفا  
 و ازین رو است که خدای تعالی فرموده بحال صدقوا ما عاهدوا لیه  
 علیہ یعنی مردمان اند که صادق نموده اند آن عهد های که با خدا کرده اند  
 حجاب گفته که دو کس بر جایی که مردمان در آنجا نشسته بودند فرزند  
 و گفتند که اگر خدا مایان را مالی روزی کند البته صدقه خواهیم داد پس  
 بخل کردند این آیت در شان ایشان وارد شد و منهم من عاهد  
 الله لئن اتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحین یعنی بعض  
 از مردمان هستند که با خدا عهد کردند که اگر خدا ما را از فضل خویش کرامت  
 فرماید البته صدقه خواهیم داد و البته از نیکوکاران خواهیم بود و بعضی  
 گفته اند که ایشان در دل نیت کرده بودند بر زبان نه آورده اند پس  
 فرمود خدا و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقن ولنكونن  
 من الصالحین فلما اتاهم من فضله فجحدوا به و تولوا و هم معرضون  
 فاعقبهم نفاق فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا لیه ما وعده  
 و بما كانوا یکنون یعنی بعض مردمان هستند که با خدا عهد کردند که  
 اگر ما را از فضل خویش کرامت فرماید البته صدقه خواهیم داد و از نیکو  
 کاران خواهیم بود پس چون خدای تعالی ایشان را از فضل خویش

غنایت فرمود بخل کردند با او باز گشتند در حالیکه اعراض کننده بودند پس  
 اتفاق پیدا کرد در دلهای ایشان تار و زیکیه با خدا خواهند پیوست و این  
 رو که در وعده با خدا خلافت کردند و ازین رو که دروغ میگفتند پس  
 خدا غم را عهده قرار داد و خلافت کردن در و از کذب شمار کرد و وفا با او را  
 راستی - و این صدق مشکل تر است از صدق سیوم زیرا که نفس گاهی  
 جرات میکند به غم باز پست حوصله میشود وقت و فاکردن - بسبب  
 سختی آن غم بر نفس و بسبب بزرگی تنگی خواهش بوقت اقتدار حاصل شدن  
 و اسباب فراهم آمدن و ازین است که عمرضا استنار کرد و گفت که اگر پیش  
 کرده شوم و مرا گردن زنند این مرا محبوب تر است از آنکه حکومت کنم بر قوم  
 که در و ابوبکر را موجود باشند مگر اینکه نفس من وقت قتل سخن سازی میکند  
 که درین وقت او را در نفس نمی یابم زیرا که من بر نفس خود مطمئن نیستم از اینکه  
 قتل برو گردان افتد پس از غم خویش برگردد - اشاره فرمود عمرضا ازین  
 بدشواری و فاجر غم - و ابوسعید خراسانی گفته که در خواب دیدم که گویا دو فرشته  
 از آسمان فرود آمدند و با من گفتند که صدق چسبیت گفتیم و فاکردن بعد  
 گفتند راست گفتی و باز سومی آسمان رجوع کردند -

## صدق الاعمال

و او این است که کوشش کند درین که اعمال ظاهری او بر چیزی از باطن

او نه دلالت کند که آن صفت در ویافته نمیشود - نه باینطور که اعمال را فروگذار و بلکه  
 باینطور که باطن را با تصدیق ظاهری مطابق کند و این از وجو است که در ترک یا گفته ایتم که اگر یا  
 کننده آن است که نمائش را قصد میکند و اکثر باشد که کسی بصورت خشوع و نماز ایستاده است که او را  
 نمائش دیگری مقصود نیست - لیکن دل او از نماز غافل است پس آنکه سویی و نظیر  
 کند او را پیش خداوند تعالی ایستاده پندارد - حال آنکه او بحقیقت در بازار  
 ایستاده است پیش نوابشه از خواشهای خود پس این کارها هستند که  
 بر زبان حال از باطن خبر میدهند و درین خبر دادن کاذب است و از او صدق  
 اعمال مطالبه کرده خواهد شد و همچنین گاه باشد که انسان در بهیت سکون  
 و وقار باشد - و باطن او باین وقار موصوف نباشد پس این کس در عمل خود  
 صادق نیست - اگر چه بخلق ملقت نبود - و نمائش بایشان نخواسته باشد  
 و ازین نجات نتوان یافت مگر بدست کردن باطن و ظاهر باین طریق  
 که باطن او مانند ظاهر یا بهتر از ظاهر باشد - و از خوف همین امر بعضی کسان  
 ظاهر را پریشان و اشتن و جامه بدکاران پوشیدن اختیار داشته اند -  
 تا که بایشان گمان نیکوئی نکرده شود بسبب ظاهر حالت - و درین صورت  
 کاذب باشند و دلالت ظاهر بر باطن - پس اکنون مخالفت ظاهر با باطن  
 اگر بار داده است این را ریا نام نهند و با د اخلاص فوت شود - و اگر  
 بار داده نیست از و صدق فوت شود - و ازینجا است که رسول الله صلی

الهدی علیه وسلم فرموده خدا یا باطن من از ظاهری من بیشتر گردان - و ظاهر من پسندیده و از پند  
 ین حارث گفته چون باطن ظاهر انسان برابر باشد پس این چنان است کمی باید و اگر باطن او از  
 ظاهر او پسندیده تر باشد این را بدست بر آن کمی باید و اگر ظاهر او از باطن او افضل باشد پس  
 این طلب است و گفته اند چون ظاهر و باطن در مومن برابر افتاد پس در هر دو عالم عزت یافت و محبوب  
 نباشد و اگر ظاهر و باطن مخالف است پس در برابر کوشش خود فضیله نیست بجز تکلیف و زنجیر شدن  
 اشرفی که سره باشد و باز را رنج خواهد بود و آنکه در خوش است آرزو بار انجام نتواند داد -

## الصدق فی الدین

و عزیزترین صدقه صدق در مقامات دین است مثل صدق در خوف و امید و عظیم و زهد و رضا  
 و توکل و محبت و علم این امور زیرا که این امور را مبادی باشند که بنظر آنها نامها اطلاق کرده اند  
 زین پس آنها را غایبها و حقیقتها است و صدق در حق است که حقیقت آنها دریافت و هرگاه چیزی  
 غالب شود حقیقت تا کل رسد صاحب او را در و صادق گویند و فرمود الله تعالی اهل المؤمنون الذین  
 امنوا بالله و رسوله ثم لم یجهروا بما اوجاهوا و فی سبیل الله اولئک هم الصادقون یعنی مومنان همان  
 هستند که بخدا و رسول او ایمان آوردند باز در شک نیفتادند و جهاد کردند در راه خدا ایشان  
 صادقان هستند و الله تعالی گفته لکل الدین امن بالله و الیوم الآخر و لک الحکمة و لکننا و اللین  
 و ان الصل علی حبه ذوی القربی و الیتیمی و المساکین فی ابن السبیل و المسائلین فی الزفاف و اقام  
 الصلوة و ان الزکوة و الموقوفون بهم هم هوذا اعاهد و الصابیرین فی البأساء و الضراء و حین  
 البأس و لئک الذین صدقوا -

دلیکن نیکوکارانست که به خدا و روز آخرت و فرشتگان و کتب و انبیاء ایمان آورد و از محبت  
خدا قربت داران و یتیمان و مسکینان و مسافران و سوال کنندگان و برای آزاد کردن غلامان  
مال و زرداد و نماز را قائم داشت و زکوة ادا کرد و آنان که چون عهد کنند عهد را وفا کنند و صبر  
کنندگان سختی و ضرورت خون ایشان صادقان هستند.

ابوبکر و راق گفته صدق سه قسم است صدق توحید و صدق طاعت و صدق معرفت پس صدق توحید  
جمله مسلمانان است احدی تعالی فرموده **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** اولئك هم الصادقون  
یعنی آنانکه به خدا و رسولان او ایمان آورده اند همان صدیقانند و صدق طاعت برای اهل علم و تقوی  
است صدق معرفت برای اهل ولایت است که ایشان بنیهای نبین هستند و جعفر صادق گفته صدق  
مجاهده است و اینکه بر خدا دیگر را اختیار کنی چنانکه او تعالی دیگر را بر تو اختیار نکرده و پس در  
قرآن فرموده **هُوَ اجْتَبَاكَ وَدَّرَجَتَهُ** و تو تعالی هست که شمارا برگزید و گفته اند که خدا تعالی بگو  
علیه السلام می فرستاد که من بنده را دوست داشته ام و او را با آن مصیبتها مبتلا کردم که شما  
پیش آن نتواند ایستاد و این چنین برای آن کرده ام که تا صدق او را آزمایش پس اگر  
او را صابر یافتیم او را دینی و دوست خویش خواهیم گرفت و اگر ندانیم که بی صبر است و شکی  
من میکند بر دمان پس او را بگذارم و پیر و انکتم پس از علامت صدق مصائب و طاعات  
هر دو را مخفی داشتن است و این را مکرده داشتن که مردمان بر او آگاهی یابند.

تصام شد



CALL No. { ۲۹۷۵ م ۲۳ } ACC. NO. ۷۱۲۴  
 AUTHOR غزالی، ابو حامد محمد  
 TITLE

Acc. No. ۷۱۲۴  
 Class No. ۲۹۷۵ م ۲۳ Book No. ۲۴۷  
 Author غزالی، ابو حامد محمد  
 Title کتاب الصلوة ترجمه فارسی

Borrower's No.	Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

